

مهاجران سرزمین طوس (بررسی سندشناسانه طوماری مربوط به مهاجرت آقا علی‌عباس و امامزاده محمد فرزندان امام موسی کاظم ^(ع))

طیبه منصوری

■ چکیده

بررسی‌های سندشناسانه در دهه اخیر یکی از امیدواری‌های قابل‌توجه علوم انسانی خصوصاً علم تاریخ است. با رویکردهای جدید و با نگاه سند-محور به موضوعی تاریخی بسیاری از پژوهش‌های پیشین با ابهام قابل‌پذیرش هستند. در این راستا نگارنده به بررسی اجمالی طوماری مربوط به امامزاده آقا علی‌عباس (ع) و امامزاده محمد (ع) از فرزندان امام موسی کاظم (ع) واقع در روستای بادافشان پرداخته که این طومار به بیان کاتب آن که احتمالاً عبدالباقی بن محمدتقی طباطبایی بیدگلی از خطاطان و خوش‌نویسان به‌نام قرن سیزده است، از کتاب مجمع‌الانساب قلمی شده است. کاتب اصالت مکتوبه خود را به اعتبار مجمع‌الانساب تضمین می‌کند. لازم بود تا در استنساخ و پردازش این طومار نهایت امانت‌داری را به‌عمل آورده و جهت تکمیل بازخوانی و پرکردن افتادگی‌ها به کتاب مجمع‌الانساب مراجعه کرد. اما متأسفانه این امر مقدور نشد. هدف از این نگارش آگاهی از محتویات این طومار نیست بلکه نگاه سندشناسانه به ساختارهای شکلی و معنوی و چگونگی استنساخ این سند است.

کلیدواژه‌ها

شجره‌نامه‌ها؛ امامزاده آقا علی‌عباس (ع)؛ امامزاده محمد (ع)؛ بادافشان؛
بررسی‌های سندشناسانه؛ بادافشان.



هیچ ردپایی از خود به جای نمی گذارند.

مهاجران سرزمین طوس

(بررسی سندشناسانه طوماری مربوط به مهاجرت آقا علی عباس
و امامزاده محمد فرزندان امام موسی کاظم (ع))

پس از قبول ولایتعهدی اجباری از طرف امام هشتم شیعیان امام رضا (ع) در نزد مأمون خلیفه عباسی، افرادی متشکل از یاران حضرت و اصحاب و بزرگان به قصد زیارت امام خود عازم طوس شدند.

فرزندان امام موسی کاظم و برادران امام رضا (ع) به نام‌های علی عباس و محمد بودند. علی عباس با کنیه ابا ایوب و محمد با کنیه ابا اسحاق هر دو از مادر مشترک با لقب ام‌ولد در سال دویست و سه هجری به ایران هجرت کرده و بعد از طی مسیری از مدینه به کاشان رسیدند.

در این زمان شخصی به نام عبدالجبار طبرسی حاکم کاشان بود. وی که از دوستان اهل بیت به‌شمار می‌رفت، هفده شبانه روز از این دو بزرگوار پذیرایی کرده و آن‌ها را از رفتن به طوس به دلیل عدم اطمینان از قول و سیاست‌های مأمون و مطمئن شدن از تثبیت شرایط امام (ع) بازداشت.

آن‌ها مدتی در کاشان و حوالی آن در فین ماندند سپس حرکت کرده تا روستای یزدلان و از آنجا به روستای بادافشان (بادرود) امروزی رسیدند.

در همین روستای بادافشان بود که خبر شهادت امام رضا (ع) در روز چهارشنبه به تاریخ هفتم ربیع‌الاول سال ۲۰۳ هجری به گوش امامزاده‌ها رسید. چهل شبانه روز مراسم عزاداری و عرض تسلیت‌ها در قریه بادافشان برگزار شد و بعد از اتمام اربعین، مردم بادافشان لباس عزا

۱. کارشناس ارشد اسناد و مدارک آرشیوی
و نسخه‌شناسی؛ کارشناس سازمان اسناد و
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
aso.mansouri20@gmail.com

از تن امامزاده‌ها درآورده و بعد از استحمام، آن‌ها قصد مراجعت به مدینه را کردند. در این اثنا در جریان ابراز همدردی‌های که از اطراف و روستاهای هم‌جوار با این دو بزرگوار شد، به گوش مأمون رساندند که برادران امام رضا (ع) در بادافشان یارانی را دور خود جمع کرده و قصد آمدن به طوس و خونخواهی را دارند.

مأمون با شنیدن این خبر فرمان داد تا لشکری بر سر راه آن‌ها قرار گرفته و آن‌ها را به قتل برسانند. در پی این فرمان، تمام یاران آن حضرت در جنگی نابرابر به همراه دو امامزاده در پشت حصار قلعه بادافشان به شهادت رسیدند (به استنساخ طومار حاضر همچنین سفرنامه صفاءالسلطنه نایینی، مراجعه شود).

طوماری که در این مقاله معرفی و بازخوانی می‌شود داستان مهاجرت این بزرگواران است. این طومار از طرف انجمن خالداًبادی‌های مقیم تهران از طرف آقای مدرسی برای بازخوانی به سازمان اسناد ملی ایران واگذار شد. در جریان بازخوانی با زندگی این دو بزرگوار آشنا شده و تصمیم به انتشار آن گرفته شد.

بر اثر گذشت زمان و مراقبت‌های نادرست این طومار دچار آسیب‌های فیزیکی فراوانی شده و به دلیل تاشدگی‌ها و شرایط دمایی نامناسب به تخریب و افتادگی کلمات و پخش شدگی جوهر دچار شده است. با این وجود تلاش شد تا با قرینه‌یابی، بخش اعظم این طومار به شیوه علمی بازخوانی شود.

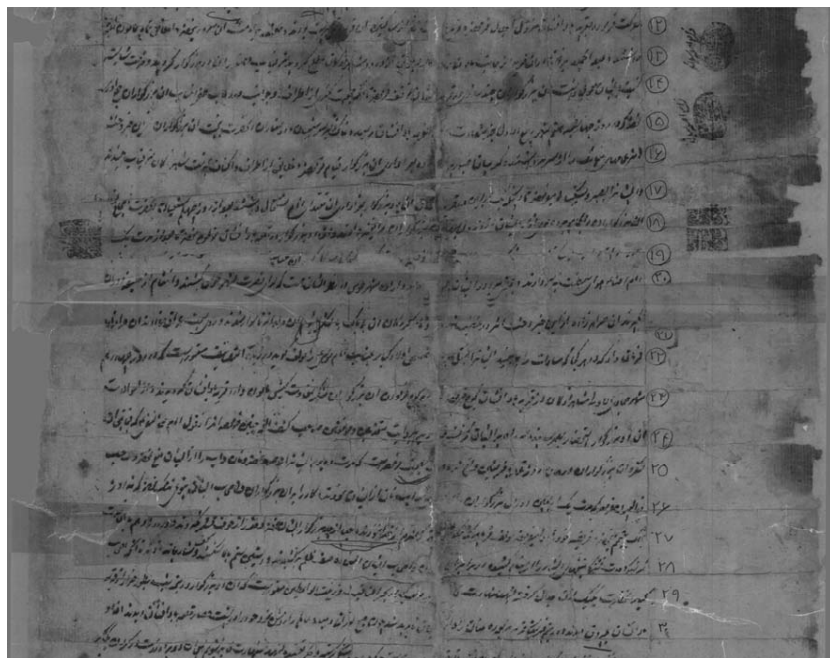
اندازه طومار ۵۰/۲۸ × ۱۱۴/۵۰ سانتی‌متر و تعداد سطور ۹۱ سطر است.

آنچه در ادامه می‌آید بازخوانی این طومار است.

^۱باب دوم در بیان احوالات خیریت (افتادگی) ^۲این است که اسم مبارک آن حضرت عباس است و کنیت آن (افتادگی) است و لقب آن حضرت علی است و اسم شریف برادر اصغر آن حضرت شاهزاده محمد است و کنیت آن حضرت ^۳ابواسحاق است و لقب آن حضرت ابوجعفر است و این دو بزرگوار از یک مادر در (به) وجود آمده‌اند و هر دو از جوانان شایسته‌اند چنانچه در بحرالمناقب مستور است که در زمانی که جناب ^۴سلطان سپهر ارتضا علی بن موسی‌الرضا علیه التحیه و الثنا (افتادگی) را از روی مکر و حيله و تزویر بر تخت سروری نشانیدند آن حضرت را ولیعهد خود نموده این خبر منتشر گشت ^۵برادرزادگان و بنده‌زادگان آن حضرت (افتادگی) رسانیدند مجموع از مدینه طیبه به هوای سلطنت آن حضرت عزیمت شهر طوس فرمودند و جوقه‌جوقه ^۶و دسته‌دسته اصحاب آن حضرت و شیعیان و دوستاران آن (افتادگی) آن حضرات روانه طوس گردیدند و هر یک در بلادی متفرق گردیده به جهت خودشان طی منازل ^۷بنمودند تا اینکه شاهزاده عباس و شاهزاده محمد وارد (افتادگی) گشتند و در آن زمان عبدالجبار طوسی در آن ولا فرمانفرمایی می‌نمود و دوستار آل اطهار می‌بود چون

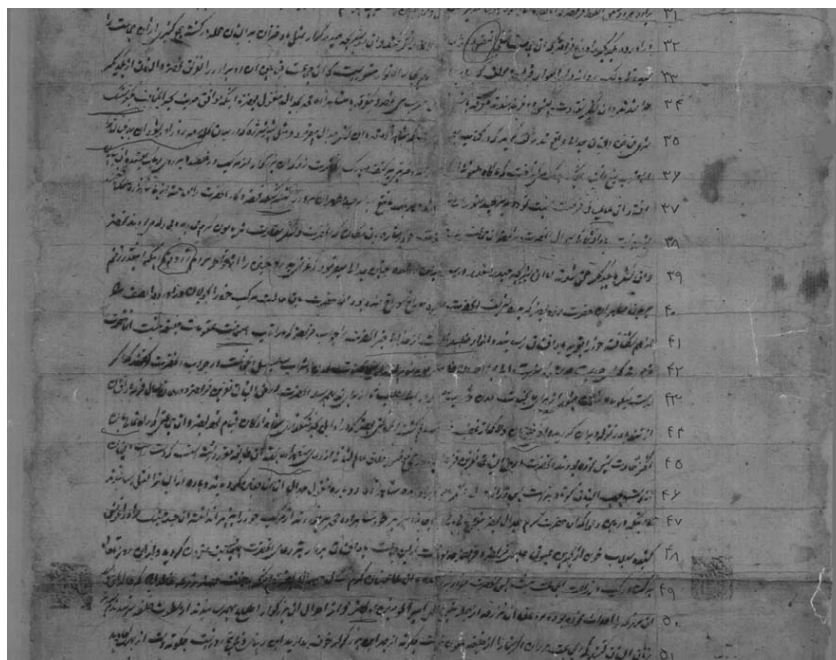


^{۴۷} از ورود شاهزادگان مطلع گردید ایشان را به منزل خود برده (افتادگی) که در رکاب آن حضرت بودند به خدمتگذاری ایشان کمر همت بسته متوجه احوالات ایشان بود و آن ^{۴۸} دو بزرگوار مدت هفده روز در فین توقف فرمودند (افتادگی) رفتن طوس ممانعت می نمود که مأمون ملعون را اعتبار در سخن نیست و این عمل را از راه مکر و حيله نموده است ^{۴۹} و بجهت سرکار فیض آثار مقتدای انام جناب امام رضا ع (افتادگی) در این حدود توقف فرمایند تا اینه خبر ایلیچی از آن ولا برسد و اطمینان به هم رسد آنوقت ^{۵۰} تشریف فرمای طوس گردید خلاصه آن بزرگواران یک (افتادگی) توقف فرمودند در روز چهل و یکم از فین حرکت فرموده در منزل بزنان؟ نزول اجلال فرمودند و از آن منزل ^{۵۱} حرکت فرموده در قریه بادافشان نزول اجلال فرمودند و قریه (افتادگی) عده ای از ساکنین آن قریه آتش پرست بودند و معتقد به امامت آن سرور نبودند و اخلاص تمام به مأمون علیه لعنه ^{۵۲} داشتند و عبدالحمید بیرانوند؟ در آن قریه از جانب مأمون (افتادگی) و چون از ورود شاهزادگان مطلع گردید شرفیاب حضور آن دو بزرگوار گردید و خدمت شایسته ^{۵۳} به ایشان معمول داشت آن بزرگواران چند روزی در قریه بادافشان توقف فرمودند تا اینکه جمعیت کثیری از اطراف و جوانب در رکاب ظفر انتساب آن بزرگواران جمع آوری ^{۵۴} نمودند که در روز چهارشنبه هفتم شهر ربیع الاول خبر شهادت (افتادگی) به قریه بادافشان رسید و خاک بر سر شیعیان و دوستان آن حضرت بیخت آن بزرگواران از این خبر وحشت ^{۵۵} اثر عمامهای مبارک را از سر برداشتند و گریبان (افتادگی) به عزاداری آن بزرگوار



قیام فرمودند و خلائق از اطراف و اکناف به خدمت شاهزادگان شرفیاب می‌شدند^{۳۷} و ایشان را به صبر و شکیبایی می‌فرمودند تا اینکه یک اربعین در قریه بادافشان آن دو بزرگوار به عزاداری آن مقتدای انام اشتغال داشتند بعد از روز چهلم شیعیان آن حضرت اجماع نموده^{۳۸} آن بزرگواران را به حمام برده (افتادگی) از ایشان (افتادگی) بزرگواران را تغییر دادند و آن دو بزرگوار در قلعه بادافشان متوطن نموده تا بعد از مدت یک^{۳۹} (تمام خط نوزده افتادگی) امام رضا ع هوای سلطنت به سر دارند و جمعیتی به دور ایشان جمع (افتادگی) و اراده شهر طوس در نظر ایشان است که لوای نصرت به شهر طوس بکشند و انتقام از خلیفه دوران^{۴۰} بگیرند آن حرامزاده از این خبر وحشت اثر در غضب شد (افتادگی) و سرکردگان آن بی‌باک با لشکر (ناخوانا) آن ولدالزنا سوار شدند و روی به سمت عراق نهادند آن حرامزاده^{۴۱} فرمان داد که در هر کجا که سادات را ببینند ایشان را به قتل برسانند مخصوص اولاد کبار جناب امام موسی ع را، مؤلف گوید در زبده‌التصانیف مستور است که در روز چهاردهم^{۴۲} شهر جمادی‌الاولی شاهزادگان از قریه بادافشان کوچ فرمودند و با کوچ فرمودن آن بزرگواران لشکر شقاوت کیش مأمون وارد قریه بادافشان گردیدند و از احوالات^{۴۳} آن دو بزرگوار استحضار بهم رسانیده که راه را بر ایشان گرفتند مؤلف گوید به روایت متقدمین و مولفین صاحب کشف‌الغنه چنین فرموده‌اند از قول امام علی‌النقی ع که فی مابین آن^{۴۴} لشکر و آن بزرگواران در همان روز تلافی فریقین واقع شد و (افتادگی) به حجت فرموده است که مدت ده یوم ایشان را حصر نمودند و نان و آب را از ایشان منع نمودند و صاحب^{۴۵} نورالعیون فرمود که مدت یک اربعین دور آن بزرگواران (افتادگی) منع نان و آب از ایشان نمودند و کار را بر آن بزرگواران و اصحاب ایشان به نوعی تنگ نمودند که نه روز^{۴۶} به خاک تیمم می‌نمودند و فریضه خود را ادا می‌فرمودند مؤلف فرماید که (افتادگی) که شرم از خدا نمودند و عبا (ابا) از جد بزرگوار ایشان نموده و قدر از روز محشر نکردند و در روز دهم با آن شدت^{۴۷} گرسنگی و حدت تشنگی تیغ‌های آتشبار را از نیام کشیده در برابر آن (افتادگی) و اصحاب ایشان ایستاده صف ظلم برکشیدند و آستین ستم بالا کشیده کف و شادمانه زدند تا آنکه اصحاب^{۴۸} کبار آن حضرت یک یک از آن جدال گرفته به شهد شهادت نائل آمدند مؤلف گوید در بحرالمناقب و زینت‌الواعظین مستور است که آن دو بزرگوار در نیمه شب به‌طور فرار از قریه^{۴۹} بادافشان بیرون آمدند و از نیم فرسنگی قریه مزبوره عنان راه از ایشان ناپدید شد چون صبح نورانی دمید و عالم را روشن نمود خود را در پشت حصار قلعه بادافشان دیدند آن دو^{۵۰} برادر هر دو متفق‌اللفظ فرمودند که انالله و انالیه راجعون تقدیر خلاق واحد چنین است که می‌باید با شکم گرسنه و جگر تفتیده به شهد شهادت فایز شویم سبحان‌الله دو برادر دست در گردن یکدیگر^{۵۱} در آورده یکدیگر را وداع فرموده که آن جماعت شقی‌النفس دور آن (افتادگی) را گرفتند و



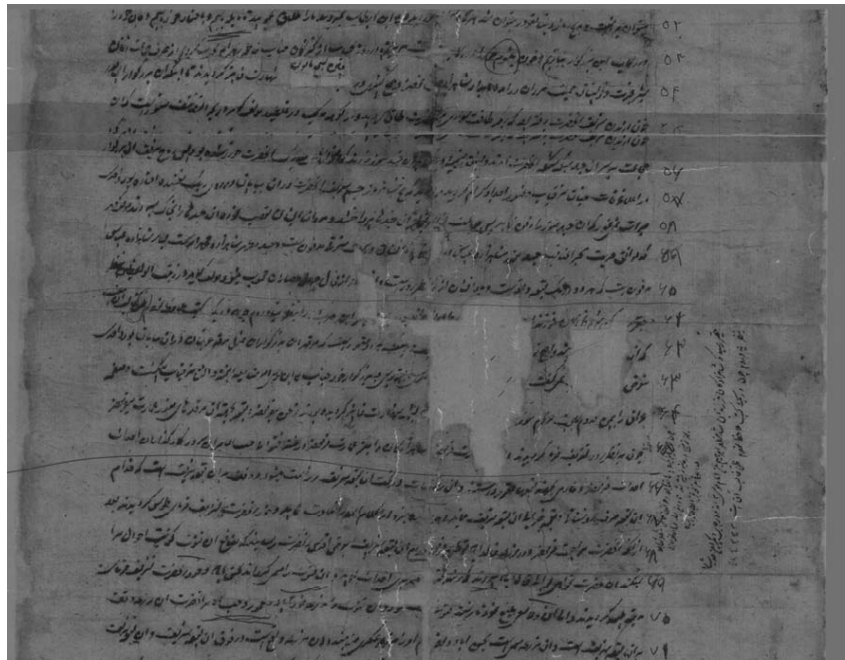


آن دو شیر بچه حیدر کرار به مثل باد خزان بر ایشان حمله‌ور گشته جمع کثیری از آن جماعت را ^{۳۳/} (ناخوانا) هالک و روانه دارالبوار فرمودند مؤلف گوید در (افتادگی) هم در بحار الانوار مستور است که آن جماعت فی‌مابین آن دو برادر را تفریق نموده و ایشان از یکدیگر ^{۳۴/} جدا شدند و آن لشکر شقاوت کیش دو فرقه شدند یک فرقه با (افتادگی) شاهی نمودند و یک فرقه با شاهزاده محمد به جدال مشغول بودند تا اینکه موافق حدیث بحر المناقب یک فرسنگ ^{۳۵/} شرعی فی‌مابین ایشان جدالی واقع شد مؤلف گوید که در کتاب (افتادگی) که شاهزاده محمد با آن لشکر جدال می‌فرمود و مثل شیر شرز که در میان گله رمه روزاور شود آن بدبختان را ^{۳۶/} از ضربه تیغ آتشبار به ملک هلاک می‌انداخت که ناگاه (افتادگی) آمد و ضربتی بر کتف مبارک آن حضرت زد که آن بزرگوار از مرکب در غلطید و بر روی ریگ تفتیده آن بیابان ^{۳۷/} افتاد آن ملاعیان فرصت غنیمت نموده بر سر جسد منور آن (افتادگی) هر یک با تیغ جسد مطهر آن سرور را شبکه‌شبهه نموده و کار آن حضرت را ساخته از پی شاهزاده عباس تاختند ^{۳۸/} از (افتادگی) اهالی بادافشان سوال آن حضرت را نمودند آن جماعت بی عاقبت با دست راست خود اشاره به آن مکان که آن حضرت و لشکر شقاوت اثر مامون گرم محاربه و مجادله می‌بودند نمودند ^{۳۹/} و آن لشکر با یکدیگر ملحق شدند اما آن شیر بچه حیدر صفر (افتادگی) چنان جدالی می‌فرمود که غزای بدر و حنین را از خواطر مردم گذراند تا اینکه اینقدر زخم ^{۴۰/}



بر بدن طاهر آن حضرت زده بودند که بدن شریف آن حضرت (افتادگی) سوراخ شده بود آن حضرت با آن حالت مرکب خود را به جولان درآورد و آن صف را ^{۴۷/} از هم شکافته خود را به قریه بادافشان رسانید (افتادگی) از خدا بی‌خبر آن حضرت را جواب فرمودند که ما را تاب مصونیت عقوبات خلیفه نیست آن حضرت ^{۴۲/} فرمودند که ای جماعت (افتادگی) الی به من احسان نماید (افتادگی) از شما قنوت عدن و شراب سلسبیل، آن جماعت در جواب آن حضرت گفتند که اگر ^{۴۳/} درست می‌گویی و عندالله می‌شوی از برای ما به جنات عدن و شراب سلسبیل (افتادگی) جرعه آبی بطلب تا از برای تو به هم رسد آن حضرت در حق ایشان نفرین فرمودند و در همان سال قریه بادافشان ^{۴۴/} از تند باد زلزله ویران گردید و از خلق آن ولا که از غضب سالم (افتادگی) گشتند آن جماعتی بودند که در اوایل به خدمتگذاری شاهزادگان قیام نموده بودند و آن جماعتی که راه نمایی باره ^{۴۵/} لشکر شقاوت کیش نموده بودند آن حضرت در حق ایشان نفرین فرموده (افتادگی) تا فتح صور خلاق عالم نشانی از دعای (ناخوانا محو) بجهه آن طایفه مقرر داشته است که دست راست ایشان ^{۴۶/} از دست چپ ایشان کوتاه‌تر است پس در آن حال لشکر (افتادگی) شاهزاده دوباره مشغول جدال آن منافقین گردیدند و پاره از ایشان را به قتل رسانیدند ^{۴۷/} تا اینکه در حین دعوا که آن حضرت گرم جدال بودند (افتادگی) بدن بیجان برادر خود شاهزاده محمد برخوردند از مرکب خود را به زیر انداخته آن جسد جنگ را در آغوش ^{۴۸/} کشیده سیلاب خون از بحرین عیون جاری فرمودند و فرمودند خداوند نعمت (افتادگی) از این جماعت بادافشان بردار نیز دعای آن حضرت به جانب بیرون گردید و از آن روز تا حال ^{۴۹/} برکت در کسب و زراعت آن جماعت نیست پس آن حضرت سوار بر اسب شده با آن ملاعبتان گرم قتال و جدال بودند تا اینکه به حصار مزرعه خالدآباد که خالد بن ولید ^{۵۰/} آن مزرعه را احداث نموده بود و مردمان آن مزرعه از جمله (افتادگی) امیرالمومنین ع بودند و از احوال آن بزرگوار اطلاع به هم رسانیدند از سطوت خلیفه بترسیدند و دسته از ^{۵۱/} زنان ایشان گفتند که ای جماعت مردان اگر شما را از خلیفه ملعون خوف است چگونه از جد این بزرگوار خوف ندارید این دنیای دنی پنج روز است چگونه دست از بهشت جاوید ^{۵۲/} می‌توان برداشت و به پنج روز دنیا مغرور بتوان شد هر گاه شما با نور دیده علی بن ابیطالب نمی‌روید ما را طلاق بگویید تا ما یله باشیم و به اختیار خود باشیم و جان خود را ^{۵۳/} در رکاب این بزرگوار ببازیم و خون (?) خود را (افتادگی) روز حساب از کنیزکان جناب فاطمه زهرا ع محسوب گردیم از حرف جماعت زنان ^{۵۴/} شیر غیرت در پستان حمیت مردان درآمد نامدار شاهزادگان (افتادگی) و جمع کثیری در (یک تکه کاغذ بریدگی از جای دیگر: عین به سمع مأمون) شهادت فایز گردیدند تا اینکه آن بزرگوار اینقدر ^{۵۵/} خون از بدن شریف آن حضرت رفته بود که دیگر طاقت سواری برای آن حضرت طاق گردید و از کوهه مرکب در غلطید مؤلف گوید در بحراالتصانیف مستور است که





آن^{۵۶} جماعت بر سر آن جسد شبکه‌شبهه آن حضرت آمدند و اینقدر شمشیر (افتادگی) بر آن جسد منور زدند که استخوان‌های مبارک آن حضرت خورد شده بود پس روح شریف آن بزرگوار^{۵۷} در اعلا درجات جنات شرفیاب حضور اجداد و گرام گردید (افتادگی) که پنج شبانه روز جسم شریف آن حضرت در آن بیابان در روی ریگ تفتیده افتاده بود و احدی^{۵۸} جرات نمی‌نمود که آن جسد منور را دفن نماید پس جماعت نسوان به تجمیع آن جسدها پرداختند و مردان ایشان تعصب نموده آن جسدها را به خاک سپردند مؤلف گوید^{۵۹} که موافق حدیث بحرالمناقب جسد منور شاهزاده عباس در (افتادگی) بادافشان در سمت شرقی مدفون است و جسد مطهر شاهزاده محمد در سمت یسار شاهزاده عباس^{۶۰} مدفون است که هر دو در یک بقعه واقع است و بادافشان توابع نظر رود است (افتادگی) و از محال چهل حصاران محسوب می‌شود و مؤلف گوید در زینت‌الواعظین به نظر^{۶۱} حقیر (افتادگی) این حدیث را به نظر نیاوردم چون در یک کتب ملاحظه نمودم ظن غالب آن است^{۶۲} که از (افتادگی) شد واضح نه (افتادگی) به او مستور است که مرقد آن بزرگواران به مثل مرقد غربتان در آن بیابان بود و احدی^{۶۳} متعرض (افتادگی) نمی‌گشت (افتادگی) البته بقعه بوسی چه بزرگوار خود جناب علی بن موسی‌الرضا علیه‌التحیه و الثنا شرفیاب می‌گشت و صفحه^{۶۴} عراق را به یمن قدوم بهجت لزوم منور (افتادگی) به شهید شهادت فایز گردیده بودند توطن می‌فرمودند و بقعه به جهت آن مرقد‌های منور عمارت



می‌فرمودند^{۶۵/} چون به نظر رود تشریف‌فرما گردیدند (افتادگی) زیارت فرموده شاهزادگان را نیز عمارت فرمودند و رشته فتوای حسب‌الامر آن سرور کارگذاران احداث^{۶۶/} احداث فرمودند و خادمی به جهت قبورها مقرر داشتند و آن (رشته‌جات؟؛ افتادگی) در تحت آن بقعه شریف زراعت می‌شود و وقف بر آن بقعه شریف است که خدام^{۶۷/} آن بقعه صرف روشنایی و بقیه خرابی آن بقعه شریف می‌نماید و هر (افتادگی) جزء از کلام‌الله را تلاوت نماید و خود آن حضرت تشریف‌فرمای طوس گردیدند بعد^{۶۸/} از آنکه آن حضرت مراجعت فرمودند در مزرعه خالدآباد تطهیر فرموده سلام آن بقعه شریف به عرض اقدس آن حضرت رسانید که منافع قنوت کفایت احوال مرا^{۶۹/} نمی‌کند آن حضرت تنخواهی به والی خالدآباد سپردند که رشته (افتادگی) احداث بنماید و آن قنوت را ممر گرداند بحسن‌آباد و خود آن حضرت تشریف‌فرمای^{۷۰/} مدینه طیبه گردیدند و اهالی آن ولا سعی بلیغ نمودند تا رشته قنوت (افتادگی) خود و آن قنوت را بمزرعه نورآباد معمور و حسب‌الامر آن حضرت آن مزرعه وقف^{۷۱/} بدان بقعه شریف است و آن مزرعه مسمی است به حسن‌آباد (افتادگی) او را مزرعه عسکری می‌نامند و آن مزرعه واقع است در فوق آن بقعه شریف و آن بقعه شریف

[در هامش در قسمت سمت راست موازی سطر ۶۱:]

چون موضع این یک سطر پاره شده بود و خواندن کلماتش مشکل شده بود به جهت توضیح در حاشیه نوشته شد تا واضح باشد

حررها الاقل و الازل

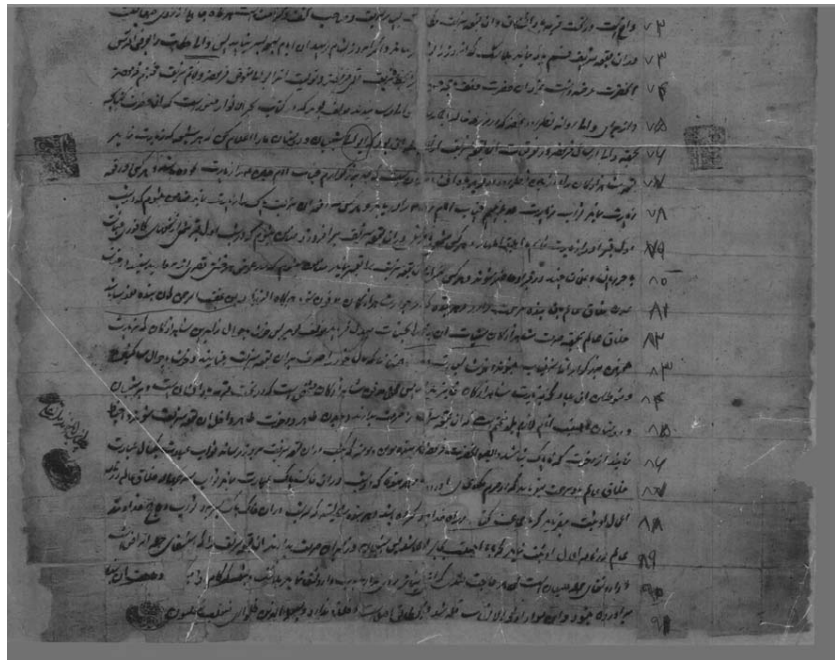
عبدالباقی بن محمدتقی الطباطبایی بیدگلی

[صحیح سطر ۶۱]

حقیر رسید که شاهزادگان فرزندان شاهزاده ابراهیم بن موسی ع اند و در جای دیگر این حدیث را به نظر نیاوردم چون در یک کتب ملاحظه نمودم ظن غالب آن است صحیح صحیح صحیح صحیح صحیح

^{۷۲/} واقع است در تحت قریه بادافشان و آن بقعه شریف مکانی است بسیار شریف و صاحب کشف و کرامت است هرگاه جاهلی از روی جهالت^{۷۳/} در آن بقعه شریف قسم یاد نماید بلاشک که آن روز را به شام نرساند و اگر آن روز به شام رسید آن ایام سبعه به سر نیاید پس والی حکایت را به عرض اقدس^{۷۴/} آن حضرت عرضه داشت نمود آن حضرت وقف‌نامه‌چه (افتادگی) را به خط شریف قلمی فرمودند و تولیت آن را به والی مفوض فرمودند و به خاتم شریف مختوم فرمودند^{۷۵/} و از برای والی روانه نظررود نمودند که در مزرعه خالدآباد به دست والی رسانیدند مؤلف گوید که در کتاب بحرالانوار مستور است که آن حضرت کتابچه^{۷۶/} بجهه والی ارسال





فرمودند در متفرقیات آن بقعه شریف از (افتادگی) سطر آن بود که ابوابی شیعیان و دوستان ما را اعلام کن که هر شیعه که زیارت نماید^{۷۷/} بقعه شاهزادگان را در زمین نظر رود از قریه بادافشان (افتادگی) است که جد بزرگوارم جناب امام حسین ع را زیارت نموده باشد و هر کس روز بقعه^{۷۸/} را زیارت نماید جد غریبم جناب امام رضا ع را دریابد و هر کس سه دفعه آن تربت پاک را زیارت نماید ضامن شوم که در شب^{۷۹/} اول قبر او را زیارت نمایم با اهل بیت اطهار و هر کس شمعی یا چراغی در آن بقعه شریف برافروزد ضامن می‌شوم که در شب اول قبر شمعی از شمعی‌های کافوری جنات^{۸۰/} با حوریان و غلمان چند در قبر او حاضر شوند و هر کسی خرابی آن بقعه شریف را تعمیر نماید ضامن شوم که در عوض هر خشتی قصری از مروارید سفید در جنات^{۸۱/} عدن خلاق عالم به آن بنده مرحمت دارد و هر بنده کنار جوار شاهزادگان مدفون شود هر گاه ... الرحمن ... بنده مودب باشد^{۸۲/} خلاق عالم به جهت حرمت شاهزادگان سیئات آن بنده را به حسنات مبدل فرماید مؤلف گوید پس خوشا به احوال زائرین شاهزادگان که به زیارت^{۸۳/} همچنین بزرگوارانی بشوند خوشا به سعادت (افتادگی) که مال خود را صرف بر آن بقعه شریف می‌نمایند و خوشا به احوال ساکنین و^{۸۴/} متوطنین آن بلاد که به زیارت شاهزادگان فایزند (افتادگی) پس محل مدفن شاهزادگان مشخص است که در تحت قریه بادافشان است و بر شیعیان^{۸۵/} و دوستان و اهل بیت انام لوازم بلد منحتم است که آن بقعه شریف را حرمت



بدارند و با بدن طاهر و رخوت طاهر داخل آن بقعه شریف شوند و احتیاط^{۸۶} نمایند که از رخوت که ناپاک نباشند و البته آن حضرت فرموده‌اند که هر بنده مؤمن و مؤمنه که یک شب در آن بقعه شریف به روز رساند ثواب عبادت یک سال عبادت^{۸۷} خلاق عالم به او مرحمت بفرماید که در حرم مکه بجای آورد و هر بنده که در شب در آن خاک پاک عبادت نماید ثواب سه جهاد خلاق عالم در نامه^{۸۸} اعمال او ثبت بفرماید که با جماعت کفار در راه خدا جد کرده باشد و هر بنده شایسته که سه شب در آن خاک پاک به سر برد ثواب ده حج خداوند^{۸۹} عالم در نامه اعمال او ثبت نمایند که با ما اهل بیت به جای ابدی باشد پس شیعیان و زائران حرمت بدارند آن بقعه شریف را که استشفای جمله امراض است^{۹۰} و دارالشفای جمله علیان است به جهت حاجت‌مندی که از شدت نیاز روی به باب دارالشفای نماید بلا شک و شبهه کام روا برگردد و حاجت آن بنده^{۹۱} برآورده می‌شود و این سواد از مجمع الانساب قلمی شد و مطابق اصل است و خلافتی ندارد و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

* * *

همانطور که در بازخوانی فوق مشاهده می‌شود، در هامش طومار «عبدالباقی بن محمد تقی طباطبایی بیدگلی» افتادگی‌های سطر ۶۱ را به صورت صحیح نوشته است؛ با توجه به اینکه معلوم نیست کاتب و مالک اصلی طومار شخص نامبرده باشد؛ اما وی به اصلاح افتادگی‌ها پرداخته است.

لازم به ذکر است که افتادگی‌های دیگری در این طومار مشهود است که یقیناً بعد از نوشتن این هامش از شخص نامبرده اتفاق افتاده است، زیرا اگر قبل از آن اتفاق می‌افتاد، مورد توجه نامبرده قرار می‌گرفت.

از طرفی با توجه به اینکه عبدالباقی بن محمدتقی در پایان هامش خود کلمه «صحح» را شش بار به کار برده است احتمال اینکه کاتب اصلی این طومار شخص نامبرده باشد وجود دارد؛ زیرا استفاده از کلمه صحح صرفاً برای مالک اصلی سند مجاز است و کسانی که با واسطه در هامش سند مطلبی می‌نویسند اجازه ندارند این کلمه را قید نمایند.

در سطر ۹۱ کاتب می‌نویسد که: «این سواد از مجمع الانساب قلمی شد» با این وجود با توجه به اینکه محمد تقی خطاط معروفی بوده و مربوط به مکان جغرافیایی آران و بیدگل هم بوده است لذا به دلیل ارادت خاص به امامان مذکور (ع) این طومار را نگاشته است.

عبدالباقی بیدگلی فرزند میرزاحمدتقی، عالم، شاعر و خطاط کتاب، متوفای ۱۵ رمضان ۱۳۲۵ ق. می‌باشد و کتاب «تحفه هاشمیه» از آثار اوست (کتابچه چراغان، ص ۱۰۳/تاریخچه علم و ادب، ص ۳۰).



مهرها:

تعداد مهرهای استفاده شده قابل مشاهده در این طومار ۲۶ مهر است که عموماً محو و ناخوانا هستند. چهار مهر با نقش «لا اله الا الله الملك الحق المبين کاظم الحسينی» که هم از لحاظ محتوا و هم شکل ظاهری به یقین می توان گفت مربوط به یک شخص است در این طومار دیده می شود لازم به ذکر است که این نقش مهر تکراری، در جاهای مهم سند زده شده است، از جمله در طرف راست و چپ ربع اول سند و در طرف راست و چپ ربع پایانی آن. در سمت چپ پایین طومار نیز «عالیجناب آخوند ملا علی» مهری زده که محتوای آن کاملاً محو است اما اسم خود را در کنار مهر نوشته است.

خط:

خط در این طومار شکسته نستعلیق تحریری است.

منابع

- بیدگلی، و صاف (۱۳۱۰ق). کتاب جغرافیای قصبه بیدگل (چراغان).
- تشکری، علی (۱۳۷۴). تاریخچه علم و ادب در آران بیدگل. انجمن اهل قلم آران بیدگل.
- نایینی، میرزا علیخان (صفاالسلطنه) (۱۳۴۰). سفرنامه صفاالسلطنه نایینی (تحفه الفقرا). تهران.
- طومار حاضر.

